**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هشتاد و چهارم\_ 23 اسفند 1399**

**[جمع بندی مباحث در تعارض تاکنون]**

نتیجۀ همۀ مباحث گذشته تاکنون این شد که اگر بخواهیم تحلیلی دقیق از فرق تعارض و تزاحم را ارائه دهیم، با عنایت به این که در تزاحم با عنصری به نام قصور قدرتِ مکلف، در جمع بین دو تکلیف، روبرو هستیم، برای این که تحلیل­مان دقیق­تر باشد، باید ببینیم این قصورِ قدرت در تزاحم در کجا تأثیر دارد؟ آیا در مرحلۀ جعل تأثیر می کند، که اگر این باشد، فرق بین تعارض و تزاحم، دشوار می شود، در این مبنا نام دو بزرگوار برده شد، یکی محقق خراسانی، یکی محقق عراقی، این دو یکی از آنها که عراقی باشد، مشکله را از راه ترتب حل کرد، ولی مرحوم آخوند که ترتبی نیست، راه دیگری پیمود. این یک مبنا که قصور قدرت را مربوط به مرحلۀ جعل و مؤثر در این مرحله دانست،

مبنا و رأی دوم دو تقریب از محقق نائینی رضوان الله تعالی علیه بود که قصور قدرت را مؤثر در مرحلۀ فعلیت می شمرد.

تحلیل و رأی مبنای سوم، قول به تفصیل است و آن تحلیلی است که سید سیستانی از قدرت ارائه می دهد و این تحلیل با این بیان مختص به خود ایشان است، ایشان برای قدرت سه مرحله یا بفرمائید سه معنا مطرح کرده اند:

1. مشهورترین معنای قدرت که اصل قدرت بر انجام تکلیف باشد، من قوای بدنی، شرائط تحقق عمل را داشته باشم، موانعی نیز نداشته باشم، آن گاه قادر هستم. نتیجۀ ایشان این است که این قدرت در مرحلۀ جعل تأثیر می کند ولی ما در بحث تزاحم، با چنین معنایی از قدرت روبرو نیستیم، در بحث تزاحم هر دو تکلیف جدا جدا قابل تحقق است، قدرت برش دارم، غیر مقدور نیست. جمعش ممکن نیست، لذا به معنای دوم قدرت می رسیم
2. معنای دوم قدرت که از آن تعبیر به قدرت تامه می کنیم و آن یعنی قدرت بر جمع بین دو متعلق تکلیف. در عین قدرت بر اصل هر دو تکلیف مستقلاً.

به نظر مبارک ایشان، قدرت به این معنا که یقابله العجز، به همین معنا یعنی عجز از جمع و قدرت بر جمع. این از تقسیمات لاحقۀ بر تکلیف است، یعنی ابتدا باید دو حکم فعلی را تصور بکنیم، تا بین این دو حکم فعلی تزاحمی تصور شود و من ببینم نمی توانم بین هر دو جمع کنم. آیا در این جا این قدرت که می گوییم قدرت تامه جعل را تحت تأثیر قرار می دهد، نظر ایشان این است که خیر. اگر قدرت بر اصل متعلق نبود، جعل مورد تأثیر قصور قدرت بود، اما وقتی فرض می کنیم قضیه قضیۀ حقیقیه است و من بر هر یک از این دو قادر هستم، پس جعل مشکلی پیدا نمی کند.

**و هذا هو الفارق بین التزاحم و التعارض**. در تعارض مرحلۀ جعل نا ممکن می شود، اما قصور قدرت، به معنای قدرت تامه ربطی به مرحلۀ جعل ندارد، چون بحث از عدم امکان جعل نیست، جعل ممکن است، بحث از عدم امکان جمع است بین دو حکم فعلی معلوم.

شما در مرحلۀ نخست باید حکمی را تصور کنید، و بعد بگویید این حکم مثل "صل" و حکم دیگری را هم مثل «ازل النجاسة عن المسجد» تصور کنید، بعد ببینید تارةً می توانید این دو را بایکدیگر جمع کنید در عدم ضیق وقت و تارةً نمی توانید این دو را با یکدیگر جمع کنید در ضیق وقت. این گونه تقسیم کردن دو حکم "صل" و "ازل النجاسة عن المسجد" جزء تقسیمات لاحقۀ بر تکلیف است. قدرت و عجز به معنای دوم که قدرت تامه باشد، از تقسیمات لاحقۀ بر تکلیف بود، اما قدرت و عجز به معنای اول، از تقسیمات سابق بر تکلیف، هر آن تقسیمی از تکلیف که قبل از توجه تکلیف قابل تصور باشد، مثل قدرت و عجز و به معنای اول، نبود قدرت و بود قدرت در مرحلۀ جعل تأثیر می کند، اما هر آن تقسیمی از تکلیف که جزء تقسیمات لاحقة بر تکلیف باشد، تا تکلیف معنا نشود، آن تقسیم معنا پیدا نمی کند که از آن جمله است قدرت بالمعنا الثانی، که قدرت تامه باشد، اعنی قدرت بر جمع بین متعلق دو تکلیف باشد، این دیگر چون جزء تقسیمات سابقۀ بر تکلیف نیست، بلکه جزء تقسیمات لاحقۀ بر تکلیف است، در مرحلۀ جعل ایجاد مشکل نمی کند، جعل "صل"، جعل "ازل النجاسة" دو حکم فعلی معلوم برای من هستند که هر یک جعل­شان علی نهج القضیة الحقیقیة مشکلی ندارد، **إنما المشکل** به این است که نمی توانم جمع کنم بین دو تکلیف. اگر عجز من و قصور قدرت من باعث می شد که مرحلۀ جعل دچار اشکال شود، باید جعل را اینگونه تصحیح می کردم که اطلاق "صل" مقید به ترک ازاله است و اطلاق ازاله مقید به ترک صلاة است، تا دو جعل قابل تصحیح باشد، ولی وقتی عجز من، مؤثر در مرحلۀ جعل نیست، قصور قدرت من به جعل لطمه­ایی وارد نمی کند، باید دید این قصور قدرت، در کجا تأثیر خودش را خواهد کرد، ایشان معتقد است که این قصور قدرت بالمعنی الثانی مربوط می شود به مرحلۀ تنجز حکم. دو حکم در عرض یکدیگر برای من منجز نمی شود ولی هم هر دو حکم مجعول هستند و هم هر دو حکم فعلی هستند.

این نظر مبارک ایشان در مورد قدرت به معنای دوم که اصل بحث در همین قدرت است. در چنین جایی که قصور قدرت مربوط به مرحلۀ جعل نمی شود، عقلاء هر دو تکلیف را متوجه خود می دانند علی نهج القضیة الحقیقیة اما چون می بینند آن قصور قدرت و آن عجز را کوشش می کنند در مرحلۀ امتثال حل مشکله کنند. به خلاف باب تعارض که کوشش عقلا در حل مشکله در مرحلۀ جعل است. برای حل مشکله در مرحلۀ امتثال **و ان شئت فقل، لعلاج قصور القدرة المعذر فی مرحلۀ التنجز**،

عقلاء می گویند اگر این دو تکلیف اهم و مهمی بینشان بود، ابتدا اهم را باید آغاز کرد، چنان که در روایات هم آمده است، اگر سنت و فریضه در جایی جمع شد، از فریضه آغاز کنید، اهم را مقدم کنید، و اگر اهم به هر دلیلی انجام نشد و عصیان کردید، مهم باید انجام شود، و به نظر ایشان ترک اهم و ترک مهم، معاً دو عقاب دارد، اما اگر بین دو تکلیف متزاحم، اهم و مهم نبود، هر دو متساویین بودند، یکی را انجام بده، و اگر هیچ یک انجام نشد، ایشان ارتکاز عرفی را بر وجود یک عقاب می داند، و این در جلسات آینده هم رسیدگی خواهد شد.

پس قدرت به معنای دوم **التی عبر عنها بالقدرة التامة و هی القدرة علی الجمع بین التکلیفین**، که در مقابلش عجز قرار دارد، این عجز مؤثر در مرحلۀ جعل نخواهد شد**. خلافا للرأی الاول من الآخوند و العراقی اعلی الله مقامهما**،

و این عجز فعلیت دو حکم را هم مورد اشکال قرار نمی دهد، و اساسا این عجز با فرض دو حکم فعلی است، پس قدرت تامه مرحلۀ فعلیت را تأثیر ندارد و عجز از جمع بین دو تکلیف مربوط به مرحلۀ فعلیت هم نیست. خلافا للمحقق النائینی بلکه عجز از جمع بین دو تکلیف، مرحلۀ تنجز را هدف قرار می دهد، ما دو حکم فعلی منجز نمی توانیم داشته باشیم، و الا هم مرحلۀ جعل درست است، هم مرحلۀ فعلیت. این قدرت به معنای دوم بود که اساس بحث ما همین بود.

1. اما مرحلۀ سوم یا معنای سوم قدرت، قدرت بر موافقت قطعیه بود، فی قبال العجز عنها این قدرت هم مربوط می شود به مرحلۀ تنجز وم حدد و مقید مرحلۀ تنجز خواهد بود. این قدرت به معنای سوم خود دو قسم داشت:
   1. قسم اول آنجایی بود که مکلف قادر بر مخالفت قطعیه هست، اگر چه قادر بر موافقت قطعیه نیست، در این جا مخالفت قطعیه حرام ، امتثال احتمالی لازم است.
   2. قسم دوم ازاین معنای سوم آنجایی بود که هم از موافقت قطعیه عاجز است، هم از مخالفت قطعیه، این همان چیزی است که در اصول بدان دوران امر بین محذورین می گویند، و حکم به تخییر می کنند.

از قدرت به معنای اول و سوم بگذریم، مجددا بر می گردیم به قدرت به معنای دوم، که به نظر حضرت آقای سیستانی نبود این قدرت در مرحلۀ جعل مؤثر نخواهد بود، در این مسأله ما با اعتراض هایی روبرو هستیم که دو اعتراض را ایشان ذکر می کند و پاسخ می دهد به این دو اعتراض برای تثبیت فرمایش خودش. این ان شاء الله بحث فردا.

امروز یک دسته بندی با بیان ساده بدون رعایت ترتیبی که ایشان بیان کرده بود، از اول بحث در حقیقت تعارض و مبانی مختلف در آن بیان کردیم، حال نوبت می رسد به اعتراض هایی که به مبنای ایشان شده است ببینیم می توانند از این اعتراضات پاسخی بگویند یا خیر.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .